

دوره جشنواره ونیز به «ما» (آلفونسو کوارون) رسید؛ فیلمی که تقریباً تمام جوایز مهم سال را در رشته‌های بهترین کارگردانی، بهترین فیلم خارجی‌زبان و بهترین فیلمبرداری از آن خود کرد. فیلم «سوغلی» (یورگوس لانتیموس) هم با کسب جایزه ویژه هیئت داوران و جایزه برترین بازیگر زن (الیویا کلمن) از دیگر فیلم‌های موفق آن دوره بود که در نهایت کلمن اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن را هم دریافت کرد.

رسیدن جایزه شیر طلای هفتادوششمین دوره جشنواره ونیز به «جوکر» (تاد فیلیپس) از این جنبه غافلگیرکننده بود که برای اولین بار فیلمی مرتبط با دنیای ابرقهرمان‌ها جایزه اصلی یکی از جشنواره‌های رده الف را دریافت می‌کرد - گرچه بعد از اکران عمومی فیلم کارشناسان اذعان داشتند که «جوکر» یک شالوده‌شکنی تمام‌عیار در عرصه فیلم‌های ابرقهرمانی است. به هر حال دریافت اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد (خوآکین فونیکس) و نامزدی در رشته‌هایی چون بهترین فیلم، بهترین کارگردان و بهترین فیلمنامه اقتباسی نشان‌دهنده این بود که جشنواره ونیز یک بار دیگر به هدف زده است.

در هفتادوهمین دوره، «سرزمین خانه‌به‌دوش‌ها» (کلوی ژائو) شیر طلای دریافت کرد؛ فیلمی که در ادامه هم مهم‌ترین جوایز آخر سال را دریافت کرد تا به یک اثر تاریخ‌ساز تبدیل شود. در هفتادوهمین دوره هم «قدرت سگ» (جین کمپیون) شیر نقره‌ای بهترین کارگردانی را دریافت کرد. کمپیون در ادامه اسکار بهترین کارگردانی را هم دریافت کرد تا یک بار دیگر شاهد وجود نقاط اشتراکی بین جوایز جشنواره ونیز و جوایز اسکار باشیم.

با مقایسه نمونه‌های ذکر شده با جوایز سال‌های گذشته جشنواره ونیز می‌توان متوجه تغییر مسیر این جشنواره شد. حالا موفقیت در جشنواره ونیز (لااقل برای فیلم‌های آمریکایی) می‌تواند یکی از بهترین نقاط شروع برای رسیدن به موفقیت‌های این جنبه، شاید حتی بتوان به تغییر ماهیت جشنواره ونیز در چند سال اخیر اشاره کرد. در چنین شرایطی، نگاهی به فیلم‌ها و چهره‌های مهم تحسین‌شده در هفتادوهمین دوره جشنواره ونیز، می‌تواند ما را با تعدادی از مدعیان جدی فصل جوایز آشنا کند.

در این دوره، شیر طلای بهترین فیلم به مستندی به نام «تمام زیبایی و خون‌ریزی» (لورا پویترس) تعلق گرفت. با توجه به پیشینه جوایز اسکار، دور از ذهن به نظر می‌رسد که یک مستند به مدعی اصلی کسب جوایزی همچون بهترین فیلم تبدیل شود (هر چند با توجه به سنت شکنی‌های پرتعداد اسکار در سال‌های اخیر، حتی چنین امری را هم نباید

از نظر دور داشت). با این وجود «تمام زیبایی و خون‌ریزی» را از همین الان می‌توان یکی از مدعیان اصلی رشته بهترین فیلم مستند قلمداد کرد.

با این وجود، در میان برندگان دیگر می‌توان لااقل به چهار مورد اشاره کرد که بخت خوبی برای مورد توجه قرار گرفتن در رشته‌های اصلی در فصل جوایز دارند. لوکا گوادانینو با یک فیلم جاده‌ای رمانتیک به اسم «استخوان‌ها و همه چیز» با بازی تیلور راسل و تیموتی شلمی در جشنواره ونیز شرکت کرد و شیر نقره‌ای بهترین کارگردانی را به خود اختصاص داد. گوادانینو بیش از این با فیلم «مرا با نام خودت صدا کن» مورد توجه جوایز قرار گرفت و تا مرحله نامزدی بهترین فیلم هم پیش رفت. تکرار این موفقیت (و شاید فرا رفتن از آن) با «استخوان‌ها و همه چیز» دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. هر چند تیموتی شلمی در سال‌های اخیر به یکی از محبوب‌ترین بازیگران سینمای آمریکا تبدیل شده، اما در بخش بازیگری به نظر می‌رسد که بازی تیلور راسل توجه بیشتری را از سوی منتقدان به خود جلب کرده است (هر چند به‌طور کلی منتقدان ترکیب بازیگران و کیفیت کار آن‌ها را به‌صورت عمومی مورد ستایش قرار داده‌اند). بنابراین شاید فیلم در بخش‌های مربوط به بازیگری هم شانس موفقیت در فصل جوایز را داشته باشد.

در بخش بازیگری، هر دو جایزه به چهره‌های شاغل در سینمای آمریکا رسید تا بخت هر دو نفر برای نامزدی جوایز اصلی سال بالاتر رود. کیت بلانشت برای بازی در فیلم «تاد فیلد» جایزه بهترین بازیگر زن را دریافت کرد. میزان ستایش از بازی او در این درام روان‌شناسانه تا جایی بود که عده‌ای از منتقدان گفتند می‌توان جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن را از همین الان برای بلانشت کنار گذاشت. فیلم داستان فردی به نام لیدیا تار را روایت می‌کند که به‌شکل گسترده به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین رهبرهای ارکستر دنیا و اولین رهبر زن یک ارکستر بزرگ آلمانی شناخته می‌شود. همین روایت یک خطی نشان می‌دهد که فیلم از نظر مضمونی هم می‌تواند یکی از بخت‌های جوایز مضمون‌زده سال‌های اخیر تلقی شود. اما جدا از آن، منتقدان تقریباً به‌شکل یکپارچه‌ای به پیچیدگی‌های شخصیتی کاراکتر اصلی فیلم و موفقیت تمام‌وکمال بلانشت در بازتاب این پیچیدگی‌ها اشاره کرده‌اند. در چنین شرایطی اگر نام بلانشت را در فهرست نامزدهای اسکار امسال نبینیم، باید تعجب کنیم!

اما «ارواح اینیشترین» («بنششی‌های اینیشترین») به کارگردانی مارتین مک‌دونایز دیگر فیلم‌های مهم جشنواره ونیز بود که دو جایزه بهترین فیلمنامه (برای خود مک‌دونایز) و بهترین بازیگر مرد (کالین فارل) را دریافت کرد. مک‌دونایز به‌شکل یکی از این فیلم‌های بسیار



نفس
جایزه گرفتن از جشنواره‌ها به خودی خود اهمیت چندانی (مگر در این سطح) که یک نفر بابت دریافت جایزه به خود

ببالد ندارد. نکته مهم‌تر، تأثیراتی است که موفقیت در جشنواره‌ها بر آینده افراد و فیلم‌ها می‌گذارد. این تأثیرات می‌تواند مادی باشد مثلاً دریافت یک جایزه مهم می‌تواند فروش فیلم را در بازارهای جهانی بالا ببرد، دستمزد یک سینماگر را افزایش دهد یا یافتن سرمایه‌گذار برای ساخت فیلم‌های بعدی یک فیلمساز را ساده‌تر کند یا معنوی (دریافت جوایز اصلی جشنواره‌های بزرگی همچون کن و ونیز می‌تواند نام یک فیلم را در تاریخ سینما ماندگار کند)

تحسین‌شده‌های همچون «در پروژ» و «سه بیلپورد خارج از ایننگ، میزوری» را ساخته بود، ظاهراً با فیلم تازه‌اش به فضای «در پروژ» بازگشته و با تحسین فوق‌العاده‌ای هم از سوی منتقدان روبه‌رو شده است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مک‌دونایز یک بار جایزه بهترین فیلمنامه را از جشنواره ونیز (با فیلم «سه بیلپورد خارج از ایننگ، میزوری») دریافت کرده بود؛ فیلمی که در نهایت جایزه گلدن گلوب و نامزدی اسکار در همین رشته را هم نصیب مک‌دونایز کرد. اتفاقی که اصلاً بعید نیست دوباره رخ دهد. کالین فارل هم با بازی در فیلم «در پروژ» توانسته بود جایزه گلدن گلوب بهترین بازیگر نقش اول مرد فیلم‌های کمدی یا موزیکال را دریافت کند هر چند نتوانسته بود جایی در میان نامزدهای جوایز اسکار برای خود دست‌وپا کند. باید دید موفقیت او در «ارواح اینیشترین» می‌تواند طلسم نامزدی اسکار را برای فارل بشکند یا نه.

اما در جشنواره امسال غافلگیری‌های منفی هم رخ داد. نمونه‌اش را در مورد فیلم «باردو» به کارگردانی آلخاندرو گونزالس ایناریتو دیدیم؛ فیلمسازیی که در دهه گذشته یکی از سینماگران محبوب اسکار بوده و دو اسکار متوالی کارگردانی را برای فیلم‌های «بردمن» و «از گور برخاسته» دریافت کرده است. با این وجود «باردو» به‌شکل غیرمنتظره‌ای با واکنش سرد منتقدان روبه‌رو شد. هر چند که خیلی از منتقدان فیلم را از نظر فنی ستوده‌اند اما به‌نظر می‌رسد «باردو» را می‌توان سقوطی در کارنامه ایناریتو در نظر گرفت. در چنین شرایطی، چنین به‌نظر می‌رسد که فیلم تازه ایناریتو بیشتر در بخش‌های فنی بخت موفقیت در فصل جوایز را دارد تا در بخش‌های اصلی.

زمانی گفته می‌شد جشنواره تورنتو را می‌توان آغاز غیررسمی فصل جوایز سالانه در نظر گرفت؛ جایی که عموماً از بسیاری از مدعیان اصلی کسب جوایز اصلی سال رونمایی می‌شد. اما در سال‌های اخیر به‌نظر می‌رسد که می‌توان این تاریخ را چند روز زودتر در نظر گرفت: هم‌زمان با شروع جشنواره ونیز. بر گزار کنندگان قدیمی‌ترین جشنواره دنیا، در سال‌های اخیر مشخصاً در پی این بوده‌اند که زمین بازی‌شان را تغییر دهند و به‌نظر می‌رسد با موفقیت به این هدف دست یافته‌اند. جشنواره ونیز حالا نقش مهم‌تری در فصل جوایز ایفا می‌کند و به‌نظر می‌رسد که دست‌اندرکاران خیلی از فیلم‌هایی که از امیدهای فصل جوایز مطرح می‌شوند، سعی می‌کنند فرآیند بازاریابی را از این جشنواره آغاز کنند. باید منتظر بود و دید که آیا برندگان جشنواره ونیز امسال هم، مثل چند سال اخیر، می‌توانند به‌عنوان رقبای جدی کسب مهم‌ترین افتخارات فصل جوایز عرض‌اندام کنند یا نه.